



## آل یحیا و عضو برجسته آن سردار محمد داوود اپوزیسیون در پارلمان

چون تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان و قیام هفتم ثور، در دوران حاکمیت آل یحیا صورت گرفته بود، لازم دیدم نگاهی به شرایط و حوادث مهم این دوره بیندازم.

سردار محمد داوود مشهور به داوودخان یکی از اعضای برجسته آل یحیا بود که از خاندان محمد زایی شاخه ای از قبایل پشتون میباشند. مشهورترین شخصیت‌های آل یحیا عبارت بودند از:

محمد نادر شاه و پسر او

محمد ظاهر شاه

محمد هاشم خان

شاه محمود خان

شاه ولی خان

سردار محمد عزیزخان که در جرمنی به قتل رسید

محمد داوود خان

این خاندان بعد از آن که دولت امیر امان الله خان توسط انگلیسها به همدستی نیروهای ارتجاع داخلی سقوط داده شد، به کومک و حمایت انگلیسها در سال 1929 با نشستن نادر شاه بر تخت سلطنت در افغانستان به قدرت رسیدند و بعد از 40 سال سلطنت ظاهرشاه، پسر کاکایش سردار داوودخان با اعلان جمهوریت در سال 1352 به جای او نشست و با پیروزی انقلاب ثور در سال 1357 به حاکمیت این خاندان خاتمه داده شد.

نادرشاه انسانی مستبد و انتقامجوی بود و بعد از رسیدن به قدرت به همدستی روحانیون ارتجاعی و فیودالان متنفذ کشور تمام مدافعان و طرفداران امیر امان الله و مخالفان انگلیس را به قتل رسانید و یامحکوم به حبس و تبعید کرد.

نادر خان، چندانگاهی نگذشته از قدرتش، به سرکوب وطن دوستانی که به حمایت از امان الله خان و برضد دولت انگلیس در مبارزه بودند؛ پرداخت. بزرگان دولت امان الله خان را یا یکراست به دیار نیستی فرستاد، یا به محاکمه کشانید. در میان آنان، مهمترین شخصیت سیاسی، محمد ولی خان دروازی وکیل السلطنه و وزیر خارجه امان الله خان و محمود سامی بیک تورک بود که در بخش نظامی کار میکرد. به منظور محاکمه آنان- به فرمان نادرخان- دیوان محاکمه عالی به منظور استتطاق از به اصطلاح «خائنین ملی» تشکیل شده بود. این دیوان ۷۳ عضو داشت. در ترکیب آن ۲ تن از وزیران کابینه، ۲۳ تن از اعضای شوراها، ۱۱ تن از ولایت کابل، ۴ تن از شش گروهی کابل، ۳۴ تن از ولایات شامل بودند.

هیئت تحقیق و استنتاج ۶ نفر بودند. رئیس آنان حافظ عبدالغفار خان بود. موج سیاه استبداد و تهمت که در سراسر مملکت سایه انداخته بود؛ شماری از وطنپرستان را سر به نیست کرد، غلام نبی خان چرخ را که از مخالفان آشتی ناپذیرانگلیس و وفادار به امان الله خان بود، در قصر دلکشا توسط عساکر گارد خود به شکل فجیع وحشیانه به قتل رسانید و بعداً برادرش غلام جیلانی خان را نیز از بین برد. برای دیگران مانند محمد ولی خان دروازی و محمود سامی بیک، محکمه فرمایشی تدویر یافت و محکوم به مرگ شدند. عده ای از روشنفکران مشروطه خواه و طرفداران امان الله خان سالها در محابس نادرخان و هاشم خان بسر بردند.

یکی از کسانی که به غرض محاکمه به استنتاج کشانیده شده بود؛ سفیر کبیر دولت نو تأسیس جدیدهای بخارا علامه استاد هاشم شایق افندی بود که بنا به خواست امان الله خان در افغانستان اقامت داشت. در خصوص چرایی این استنتاج باید گفت:

دلیل اول این بود که هاشم شایق با ولی محمد خان دروازی - کسی که از طرف دیوان عالی محاکم محمد نادرخان، متهم به خیانت ملی شده بود - دوست بسیار نزدیک و صمیمی بود.

محترم دکتور روان فرهادی و مرحوم پروفیسور میر حسین شاه و شماری از شاگردان استاد گفتند که محمد ولی خان دروازی، به استاد حرمت و عزت بسیار قایل بود. همیشه او را عزیز و گرامی میداشت. از طرف دیگر، طوری که ذکی ولیدی توغان - همسنگر و بنیان گذار و رئیس سازمان «تورکستان ملی بیرلیگی» (سازمان وحدت تورکستان) - در کتاب خود نوشته است که استاد محمد هاشم شایق، به معاونت محمد ولی خان دروازی، با امان الله خان ملاقات می کرد. نوشته های مهم مرا در مورد امور سیاسی منطقه به او تقدیم می نمود. طبیعی است که این واقعیت ها در ذهن رهبران خانواده یی که تازه به دوران رسیده بود؛ ظن و شک ایجاد می کرد.

دلیل دوم، اشتراک هاشم شایق در ضیافتی بود که از طرف کسی به نام آغا سید احمد به افتخار امیر حبیب الله کلکانی (بچه سقاو) ترتیب یافته بود. درین ضیافت هاشم شایق افندی مانند دیگران، در

استقبال از حبیب الله کلکانی، به پاخاسته به صحبت های او گوش فراداده بود. این حرکت، در ذهن نمایندگان نادرخان، شبهه ایجاد نموده، سبب شده تا از هاشم شایق استنطاق صورت گیرد.

سوالی که به هاشم شایق داده شد؛ به شکل مکتوب متحد المال بود. این مکتوب نشان می دهد که اکثریت اشتراک کنندگان در آن ضیافت، مورد بازجویی و استنطاق قرار گرفته بودند. مرحوم غبار می نویسد که صاحب خانه، به تبعید محکوم شد. استاد شایق و سه تن دیگر برائت حاصل کردند. در باره سرنوشت دیگران معلوماتی در دست نیست. پروفیسور میر حسین شاه- شاگرد و دوست نزدیک استاد هاشم شایق- در یک تماس تیلیفونی به من گفتند: طوری که استاد خود شان قصه کردند، افراد مسلح به خانه شان آمده؛ او را مجبور به جواب نوشتن کرده اند. در یک سند رسمی که به عنوان "رویداد ریاست دیوان اعلاى حکومت شاهى افغانستان" نشر شده و متن مطبوع آن در کتابخانه انستیتوت شرقشناسی به نام ابوریحان بیرونی اوزبیکستان موجود است؛ جواب هاشم شایق به سوال مستنطق به شکل ذیل آمده است:

(به جواب مکتوب متحد المال ۱۵ دلو ۱۳۰۸ رئیس دیوان عالی جوابیه تحریری هاشم شایق بخاری):

به جواب سوال شما احتراماً عرض می شود که من هم به روز جمعه، مانند دیگر دعوت شدگان در ضیافت آغا سید احمد، در حرم او، بر سرپل - جایی که مخصوص برای حبیب الله بچه سقا آماده شده بود؛ نشسته بودم. او، از طرف صاحب خانه و دعوت شدگان استقبال شد. بعد از استقبالی، به جای مخصوص نشست و اظهار خوشی و ممنونیت نمود. چگونگی جریان مکمل صحبت ها به خاطر من مانده است. او، اعضای طرف راست مجلس را مخاطب قرار داده گفت: «می دانید که من چرا ولی محمد خان را دوست دارم. ازین سبب که او آدم راست و صادق بود. به من گپ راست و واقعی را گفت. مانند وزیران دیگر سیاسی و پوشیده سخن نگفت. او برایم گفت که من صلاحیت عفو ترا ندارم. به راستی هم کاری برای رهایی تو از دستم نمی آید...».

آنچه به خاطرمانده، اینها اند. اما، مطمئن نیستم که آنها را مقدم و مؤخر بیان نکرده باشم. به همه حال، قاسم می خواند و ما مشغول شنیدن شعرو غزل بودیم. ما با مستغنی، سرور جان، مخصوصاً با وزیر صاحب عدلیه، بحث علمی و ادبی داشتیم. / 17 دلو 1208)

درین سند، سؤال خاصی که متوجه استاد باشد؛ وجود ندارد. البته حکمی که دیوان عالی(?) و محکمه فرمایشی، بدون در نظر داشت معیارهای عدلی و قضایی، صادر می کرد؛ از قبل معلوم بود.

از ۷۳ تن از اعضای دیوان عالی، اکثریت آنان، حامیان حاکمیت نادرخان، متنفذین و خوانین بی سواد بودند که از کابل و شش گروهی آن و نیز از ولایات انتخاب شده بودند. اینان، نمایندگان نیروهای ارتجاعی و منفعت جویانی بودند که به خاطر به دست آوردن نفع شخصی به هر توطئه بی دست می زدند و به هر جنایتی مهر «صحه» می گذاشتند.

هیچ دلیلی برای متهم کردن ولی محمد خان دروازی به خیانت به مردم و وطن وجود نداشت. درین خصوص همه مورخان افغانستان متفق القول و قلم اند که او شخصیتی بود ملی، برئ الذمه و وطن دوست.

مجلس محاکمه به ریاست عبدالاحد وردکی مایار تدویر شد. درین محاکمه ۴ تن به صفت شاهد نیز حضور داشتند. یکی از آنان غلام محمد غبار بود. او می نویسد: در جریان محاکمه، غلام محمد خان آرتی، اعتراض نمود. یکی از اشتراک کنندگان گفت: این چنین محاکمه خنده آور را در دنیا کسی ندیده است. عبدالرحمن لودین شهردار کابل، ولی محمد خان دروازی را، مردی وطن دوست، صادق و مبارز و آزادیخواه و دشمن انگلیس توصیف نمود. اما، معترضان را به امر رئیس، کشان کشان از سالون محکمه بیرون بردند. به اعتراض راجه مهندر پرتاب، یکی از آزادی خواهان هندوستان نیز وقعی نهاده نشد.

وجاهت ملی محمد ولی خان را همه دوست داشتند. از همین سبب نادرخان او را به صفت یک شخصیت ملی و مخالف انگلیس، تحمل کرده نمی توانست. از نفوذ ملی و محبوبیت او، در هراس بود.

بعدا نادرخان، با لطایف الحیل، در قصر سلام خانه، از گروه های مختلف، مجمعی را دعوت کرد و در آن مجمع، فیصله دیوان عالی را خواند. دیوان عالی، هر دو متهم - محمد ولی خان دروازی و محمود سامی بیک را به اعدام محکوم کرده بود.

نادر خان بعد از یک جر و بحث ساختگی، محمود سامی بیک را به اعدام و محمد ولی خان دروازی را به هشت سال حبس محکوم کرد. جزای محمد ولی خان دروازی، از اعدام به حبس، از ترس اعتراضات مردم، تعدیل شد. نادر خان، موصوف را مدتی در نظارت نگهداشت. بعدا طوری که غبار نوشته است در سال ۱۳۱۲ به یک بهانه نو و بدون دلیل، به امر نادرخان، با پنج تن دیگر، در پهلوی دهمزنگ، به دار آویخته شد.

بر سر استاد هاشم شایق هم خطر بزرگی سایه انداخته بود. به دیکتاتورانی که تازه به دولت رسیده بودند؛ مناسبات دوستانه او با ولی محمدخان و نیز شرکت او در ضیافت استقبالیه از امیر حبیب الله کلکانی، پذیرفتنی و توجیه پذیر نبود. آغا سید احمد خان - کسی که ضیافت استقبالیه از امیر حبیب الله کلکانی ترتیب داده بود- با هفت تن دیگر به حبس و تبعید محکوم شدند. با در نظر داشت این تهدید و تخویف، سوالی پیدا می شود که: چگونه آن سایه هول و هراس از سر استاد دور شد؟

دلایل نجات استاد از آن سایه شوم هراس انگیز می تواند قرار ذیل باشد:

✓ استاد فعالیت های سیاسی خود را با آنکه یک شخصیت سیاسی بود متوقف ساخته بود. همچنان علاقه نداشتن با گروه های سیاسی و وقف کردن زندگانی خود به مسایل ادبی و اکادمیک؛

✓ همسان بودن جواب استاد با جواب های شاملین ضیافت استقبالیه از امیر حبیب الله کلکانی؛

✓ حضور شاعر معروف عبدالعلی مستغنی اهل ولایت وردک، سرور گویا اعتمادی - کسی که مربوط به خانواده سرداران بود- و سید قاسم معین وزارت عدلیه در آن ضیافت؛

✓ شهرت استاد به صفت دانشمندی معروف و مربی بودنش به فرزندان شماری از خانواده های سرداران؛

✓ از خانواده شاهي بودن همسر استاد- رابعه ضيائي دختر سردار عزيزالله خان قتيل.

استاد مير حسين شاه، اين عامل را - در نجات استاد- برجسته تر نسبت به عوامل ديگر مي داند.

درين ميان، نقش فيض محمد خان زكريا، به صفت يك شخصيت بانفوذ از سرداران، نيز بي تاثير نبوده است.

طوري كه استاد زهما براي من گفتند؛ يكي از دوستان بسيار نزديك استاد (سيد قاسم خان كنري معين وزارت عدليه) زماني كه او به ظن دست داشتن به قتل نادر خان، محكوم به اعدام مي شود- نزد فيض محمد زكريا مي رود و از او مي خواهد كه استاد را از استبداد شاه محمود خان نجات بدهد. با پادرمياني فيض محمد زكريا، استاد قاسم خان از اعدام نجات مي يابد(\*).

بعد از قتل نادرشاه توسط يك دانش آموز به نام عبدالخالق از قوم هزاره، پسر 18 ساله او ظاهرشاه بر تخت سلطنت نشست، اما كاكاي او سردار هاشم خان كه وظيفه صدارت را به دوش داشت، به حيث حافظ سلطنت و پاليسي ميكرعلا اداره تمام امور مملكت را در اختيار داشت. او انساني بي عاطفه بود و در قساوت قلب به برادر خود شباهت داشت. بعد ازكناره گيري او برادرش شاه محمود خان جانشين او شد. او خشونت و قساوت برادرش را نداشت.

در دوره او برخي جرايد مستقل چون «وطن» كه توسط غلام محمد غباردرگستدرچاپ ميشد و «نداي خلق» ناشر اندیشه هاي محمودي اجازه نشريافتند. انتخابات نسبتا آزاد برگزار شد.

در دوره هفتم شورا(1949- 1951) در مقابل گروه دولتي، صف يكعهده وكلاي ملي به شكل يك جبهه متحد ملي قرار داشت. اين جبهه مركب از اشخاص مستقل و آزاد و هم يكدسته نمايندگان مربوط به احزاب سياسي بود. غلام محمد غباردر جلد دوم كتاب «افغانستان در مسير تاريخ» ص 264 و 265 از جمله دسته آزاد و غير حزبي اشخاص ذيل را نام ميبرد: عبدالحی خان حبيبي، محمد كريم خان

نزیهی، نظر محمد خان نوا، محمد قاسم خان سرپلی (قاضیزاده برق-ش)، محمد انور خان بگرامی، عبدالاول خان قریشی، امیر محمد خان سروبی، محبوب خان ننگر هاری، سید احمد خان کهدامنی و چند تن دیگر از وکلای آزاداندیش مناطق مختلف افغانستان. او علاوه میکند: دسته‌مربوط به حلقه‌های سیاسی اشخاص ذیل بودند:

از حزب وطن: میر غلام محمد غبار، سید محمدخان دهقان کشمی، سخی امین خان دوشی و محمد طاهر خان غزنوی.

از حزب خلق: داکتر عبدالرحمان خان محمودی، خال محمدخان خسته و نور علم خان مظلومیار.

از حزب ویش زلمیان: گل پاچاخان الفت و نورمحمدخان پنجوایی. بر اساس نوشته‌غبار رویهمرفته تعداد مجموع این جبهه به پنجاه نفر میرسید.

اعضای این جبهه به صفت یک اپوزیسیون پارلمانی از سیاست دولت انتقاد میکردند و میکوشیدند اجرات دولت را کنترل نمایند و جلو خودکامگی آنرا بگیرند.

انها از مناطق و اقوام مختلف با زبانهای مختلف بودند. برخی از مورخان این اپوزیسیون را اولین ائتلاف روشنفکران و اصلاح طلبان کشور در داخل پارلمان دانسته اند.

مرحوم داکتر محمودی و مرحوم غبار درصف مقدم اپوزیسیون قرار داشتند. غبار در جلد دوم کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» مینویسد که: اپوزیسیون تصمیم گرفت با پشتیبانی اکثریت مجلس ادعای دموکراسی کاذب دولت را از طرف پایین بااستقرار رژیم دیموکراتیک واقعی مبدل کند. شورا از بودجه حکومت که بیست سال آنرا مستور نگهداشته بودند و کمتر از پنجم صد ملیون افغانی بود، مصارف گزاف ولوکس ادارات و معاشهای مستمری خاندانهای مفتخوار، صدها قلم مخارج اضافی را حذف و حکومت را بواسطه نداشتن «حساب قطعی» محکوم نمود و وزرای سه گانه فواید عامه، مالیه و عبدالمجید خان زابلی وزیر اقتصاد را محکوم به محاکمه در دیوان عالی اعلام کرد.

درینجا میخوام خاطرہ ای را در رابطہ بہ این موضوع یاد آوری  
نمایم.

مامایم میرزا محمد قاسم قاضیزادہ برق وکیل دورہ ہفتم شورا و  
رئیس «کمیسیون اقتصاد» بود کہ اصلاحات مهم طرح شدہ پارلمان  
در رابطہ بہ تقلیل مصارف بودجہ دولت بہ آن تعلق میگرفت. برق با  
تمام وکلای اپوزیشن بخصوص داکتر محمودی، محمد کریم نزیہی  
نوا و دیگران روابط وسیع داشت.

در سال 1330 من دانش آموز صنف ہشتم مدرسہ علوم شرعیہ  
پغمان بودم و شبہای جمعہ را در منزل مامایم میگذراندم. یک روز  
جمعہ یکی از وکلای سمت شمال بہ نزد او آمدہ گفت: میخوام روی  
یک مسئلہ مهم باشما صحبت کنم. مامایم بہ من گفت: خودت با لاپروا!  
من بہ منزل دوم رفتم اما صدای شانرا ازراہ کلکین میشنیدم. وکیل  
گفت: میخواستم بہ صفت یک وطندار بہ شما بگویم کہ مخالفت و  
جنجال با حکومت سودی ندارد. در ہر حال آنها پلانہای خود را بہ  
دلخواہ خود عملی میکنند و فیصلہ های شورا نمیتواند جلو آنها را  
بگیرد. ازین سبب من آمدہ ام تا پیام آقای زابلی وزیر اقتصادرا بہ  
شما برسانم. او میگوید اگر قاسم خان قبول کند، در قدم اول یک موتر  
جدید باری شورلیت را ہمین فردا در نزد خانہ اش استادہ میکنم،  
علاوہ برآن ہر قدر پول کہ خواستہ باشد در اختیارش میگذارم. من  
دوستانہ میگویم کہ این فرصت را از دست ندهید.

قاضیزادہ گفت: محترم وکیل صاحب، وظیفہ وکیل پارلمان پول جمع  
کردن نیست. این کار علاوہ بر این کہ حرام است، خیانت بہ ملت  
محسوب میشود. ما و شما بہ مردم وعدہ دادہ ایم کہ از منافع ملت  
دفاع میکنیم، چگونہ میتوانم بہ مردم بگویم کہ بہ شکل معجزہ آسا  
صاحب این موتر گرانبہا شدہ ام؟

وکیل مذکور کہ از یک خاندان متمول بود، ہرچند کوشید قاضی زادہ را  
بہ قبول رشوت متقاعد سازد، اما سخنان او با دلایل منطقی رد شد و  
سرانجام با نوعی آزرگی خدا حافظی کرد.

منظورم از یاددهانی خاطره مذکور این بود که بگویم اکثریت وکلایی که در صف اپوزیشن قرار داشتند، اشخاص پاک نفس و وطنپرست بودند و دولت هرچه کوشید نتوانست آنها را تطمیع کند.

غبار میگوید: شورا و کمیسینهایش در طی سه سال دوره تقنینی خود دهها موضوع اداری، اقتصادی، فرهنگی، صحتی و سایر امور اجتماعی کشور را مطرح بحث قرارداد، نقایص، تخریبات و خیانات حکومت را افشا نمود. بالآخره صدای احضار صدر اعظم (که عموی شاه بود) و کابینه دست نشانده اش را در شورای ملی بنام اخذ رأی اعتماد بلند کرد و لرزه در اندام دستگاه استبداد ارتجاع انداخت.

اما حکومت با استفاده از زور و دسیسه و تهدید و تطمیع تصاویر شورا را تخریب، مبارزین اپوزیسیون را برباد و اختناق افتضاح آمیز قدیم را از سر گرفت.

غبار در داخل شورا در رأس طرفداران دولت 15 نفر را نام میبرد از آن جمله اینها بودند: عبدالهادی خان داوی رئیس شورا، عبدالرشیدخان الکوزایی معین شورا، عبدالعظیم خان صافی منشی شورا، مفتی صلاح الدین خان سلجوقی (رئیس سابق مطبوعات)، سردار محمد صدیق خان وزیری (حکمران سابق)، کبیرخان غوربندی، سید محمودخان غزنوی، محمدکریم خان چهاریکاری، ابوالخیرخان میمنگی و در عقب اینها یکعده وکلای محافظه کار و در عقب همه شاه محمود خان صدر اعظم با قدرت حکومت قرار داشت.

بعد از ختم دوره هفتم شورا دولت میر غلام محمد غبار و داکتر محمودی را بزندان انداخت و از کاندید پیشاهنگان اپوزیسیون در دوره هشتم شورا جلوگیری کرد.

بعد از شاه محمودخان در سال 1953 داوودخان پسر سردار محمد عزیزخان کاکای ظاهرشاه به صدارت رسید و در حدود ده سال این وظیفه را ادامه داد.

دوام دارد.

---

(\*) - اقتباس از کتاب «صفحاتی از زندگی استاد علامه هاشم شایق افندی»، تألیف اکادمیسین شرعی جوزجانی، نشر مطبوعه امید، سال 1404، مزار شریف

دوام درد.

عکسهای مربوط:



محمودلیخان دروازی  
نایب السلطنه امیر امیر امان الله خان  
که به دستور نادرخان به قتل رسید



محمود سامی تورک  
که به دستور نادرشاه کشته شد



31 تن از 50 نفر وکلای مستقل و آزاداندیش که به شکل یک جبهه متحد در پارلمان، اجراءات و برنامه های حکومت را انتقاد میکردند و میخواستند صدر اعظم را مورد استیضاح قرار بدهند. عده زیاد این دسته نخستین گروه اپوزیشن در پارلمان افغانستان بودند. از طرف راست غلام محمد غبار نفر چهارم در صف دوم.



عده ای از اعضای اپوزیسیون در دوره هفتم شورا. از طرف چپ: نظر  
محمد نوا وکیل میمنه، محمد قاسم قاضی زاده برق وکیل سرپل، خال  
محمد خسته وکیل مزار شریف.

---

از استاد حلیم یارقین و دکتور شفیه یارقین به خاطر ارسال عکسهای  
وکلا تشکر میکنم !